

Analysis and explanation of the necessity of the permission of the wife in polygamy in Islamic jurisprudence and law

Abstract

There is a lot of discussion among Muslim thinkers about polygamy in the Holy Qur'an and various views have been expressed about it. Some have defended it and considered it necessary for some reason, believing that sometimes a man has to give it to his other wife in order to maintain his piety and keep his skirt free from pollution. Polygamy, on the other hand, is an opportunity for those women who do not get married for reasons such as the death of a husband or divorce. In contrast, a group has criticized polygamy. According to them, polygamy carries the risk of wasting the rights of the first spouse. Polygamy can also put spouses at odds with each other and create problems for them. In addition, polygamy puts the survival of the family at risk; because the second wife usually enters the man's life, there are many tensions in her family relationships that the children are not immune from. Another group, considering the advantages and disadvantages of polygamy, has tried to manage its disadvantages and provide solutions for it; Thus we see the formation of three different approaches to our problems. In addition, some jurists in polygamy believe in the necessity of the wife's permission by the husband, and some do not consider the wife's permission necessary for polygamy, and each of them has cited verses and hadiths for some reason. This research has been done by descriptive-analytical method and using jurisprudential and legal books to analyze and explain the necessity of the wife's permission in polygamy and seeks to prove the opinion that in case of remarriage, the first wife's permission is not necessary.

Keywords: polygamy, husband, wife's permission, Islamic jurisprudence and law

تحلیل و تبیین عدم لزوم اذن یا اجازه زوجه در تعدد زوجات در فقه و حقوق اسلامی

سید غفور الهیان^۱

محمد علی خیراللهی^۲

علی فقیهی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

درباره تعدد زوجات در قرآن کریم مباحث فراوانی میان اندیشمندان مسلمان در گرفته و دیدگاه‌های گوناگونی درباره آن مطرح شده است. گروهی از آن دفاع کرده‌اند و آن را به دلایلی ضروری شمرده‌اند و معتقدند: گاهی مرد برای حفظ تقوا و دورنگه داشتن دامن از آلودگی، ناگزیر به اختیار همسر دیگر است. از سوی دیگر چند همسری فرصتی برای آن دسته از زنانی است که به دلایلی همچون فوت شوهر یا طلاق، فرصت ازدواج نمی‌یابند. در مقابل، گروهی از تعدد زوجات انتقاد کرده‌اند. به عقیده آنان تعدد زوجات خطر تضييع حقوق همسر نخست را به دنبال دارد. همچنین تعدد زوجات ممکن است همسران را در برابر یکدیگر قرار دهد و برای آنان مشکلاتی ایجاد کند. علاوه بر این تعدد زوجات بقای خانواده را در معرض خطر قرار می‌دهد؛ زیرا معمولاً ورود زن دوم به زندگی مرد، تنش‌های فراوانی در روابط خانوادگی وی به دنبال دارد که فرزندان نیز از آسیب‌های آن مصون نیستند. گروه دیگری باتوجه به مزایا و معایب چندهمسری، کوشیده‌اند معایب آن را مدیریت کرده، برای آن راه حل ارائه کنند؛ بدین ترتیب شاهد شکل‌گیری سه رویکرد متفاوت در مسئله‌ایم. علاوه بر این عده‌ای از فقها در تعدد زوجات معتقد به لزوم اذن زوجه توسط زوج می‌باشند و عده‌ای هم اذن زوجه را برای تعدد زوجات زوج لازم نمی‌بینند و هرکدام به دلایلی از آیات و روایات استناد کرده‌اند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از کتب فقهی و حقوقی به تحلیل و تبیین عدم لزوم اذن زوجه در تعدد زوجات زوج پرداخته و به دنبال اثبات این نظر بوده که در صورت ازدواج مجدد زوج، لزومی بر اذن زوجه اول نیست. کلمات کلیدی: تعدد زوجات، زوج، اذن زوجه، فقه و حقوق اسلامی

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران^۱

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسئول)^۲

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران^۳

دین مبین اسلام چند زنی را بر خلاف چند شوهری بکلی نسخ و لغو نکرده، بلکه آن را تحدید و تقیید کرده است. یعنی از طرفی نامحدودی را از میان برده و برای آن حداکثر قائل شده که چهارتاست، و از طرف دیگر برای آن قیود و شرایطی قرار داده و به هر کس اجازه نداده که همسران متعدد انتخاب کند. اسلام اصولاً چند همسری را مذموم می‌داند اما به دلیل عدم پذیرش اجتماعی در صدر اسلام برای نفی کامل تعدد زوجات، اسلام آن را محدود نمود و در آیات قرآن جواز چند همسری را مشروط به رعایت عدالت کرد و رعایت عدالت را ناممکن خواند تا به تدریج زمینه محو چند همسری را ایجاد نماید. امروزه بر فقها و علمای دینی است که برای حذف تعدد زوجات یا محدود کردن آن به موارد بسیار خاص و ضروری اقدام نمایند. در اسلام تأکید بر آزاد کردن بردگان قرار گرفت و به ویژه با برابر گشتن همه‌ی مؤمنان در هر مقام و منزلت اجتماعی و قرار گرفتن تقوا به عنوان تنها معیار برتری میان افراد، روندی تدریجی در جهت حذف برده‌داری آغاز شد که آثار مثبت آن را می‌توان در چندین سده‌ی بعد مشاهده کرد که دیگر چیزی به نام برده‌داری در آنجا وجود نداشت. تمامی این رویدادها در حالی اتفاق افتاد که هیچ‌گاه در اسلام برده‌داری رسماً ممنوع اعلام نشد و تنها بر زشتی‌های آن تأکید می‌شد. چیزی که تمایل جدی اسلام را به الغاء بردگی ثابت می‌نماید این است که اگر برده‌ای فرار کرد، دولت و قوای انتظامی ابداً مسئول گرفتن و استرداد او به خواهش نیستند. همین‌طور اگر بنده‌ای به حقوق خواهش تجاوز کرد، دولت بنده را مجازات نمی‌کند، زیرا قانون و احکام اسلامی به هیچ وجه دولت را مکلف نکرده است که از حقوق خواهش در مقابل بنده حمایت کند. لذا با عنایت به اینکه در جامعه کنونی مشکلات و معضلاتی بخصوص اختلاف خانوداگی را دربر دارد و با نگاهی به منابع فقهی و حقوقی چه در آیات و روایات منعی بر ازدواج جدید و یا تعدد زوجات وجود ندارد. صرفاً در قرآن شرطی مطرح شده که عدالت در او لحاظ شود در حالی که غیر از معصومین علیم السلام کسی نمی‌تواند عدالت را اجرا کند مگر بطور نسبی عدالت در زندگی داشته باشیم و این مطلب در اکثر افراد جامعه محقق خواهد بود مگر اینکه کسی با تعدد زوجات به بهانه ظلم به زنان این کار را دنبال کرده باشد ممنوع هست ولی بطور مطلق در تحقق موضوع هیچ منعی در تعدد زوجات وجود ندارد و این در حالی است که در قوانین موضوعه آمده اما استدلالی محکم در منع آن نیاروده است و حتی با مراجعه به منابع استدلالی علما مطلبی اشاره نشده است که منعی در کار باشد. لذا در این پژوهش بدنبال اثبات این نظریه بوده که اجازه زوجه اول و وجه شرعی ندارد و شارع مقدس صراحتی در این خصوص نداشته لذا شرط اجازه در تعدد زوجات جایز نیست. این تحقیق پژوهشی بنیادی است که به شیوه‌ی نظری و کاربردی انجام پذیرفته است که ضمن تحلیل مبانی نظری، فقهی و قانونی و مقایسه این مبانی با یکدیگر؛ کاربرد این مبانی در حوزه حقوقی و روایات تفسیری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

چند همسری

چند همسری یا تعدد زوجات که در بسیاری از جوامع بشری رواج داشته و دارد، در همه‌ی ادیان آسمانی پیش از اسلام، امری مقبول بوده است و مشروعیت و جواز آن در شریعت اسلامی به عنوان یک حکم امضایی به استناد آیات و روایات معتبر و سیره قطعیه متشرعه مورد اجماع و اتفاق همه‌ی مذاهب اسلامی است. اباحه تعدد زوجات با شرایطی که در شریعت اسلام آمده است، مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها و با در نظر گرفتن طبیعت و وضعیت جسمی و جنسی زن و مرد و ویژگی‌ها و نیازهای آنهاست. تعدد زوجات و نارضایتی همسر اول، از مسائل امروزی مطرح در حوزه حقوق خانواده است. عواملی مانند؛ تغییر فرهنگ، تغییر سبک زندگی، انتظارات برآمده از رشد علمی جامعه، توسعه همه جانبه و فراگیر و امور دیگر سبب شده تا در دوران معاصر به این مسأله به گونه‌ای متفاوت نگریده شود. روشن است که تغییر نگرش‌های اجتماعی سبب ممنوعیت تعدد زوجات نمی‌شود؛

اما آیا بر اساس آیات و روایات می‌توان اذن همسرارول را شرط این ازدواج‌ها به شمار آورد؟ در ادامه به بررسی و تحلیل عدم لزوم اذن زوجه در تعدد زوجات زوج در دو بخش فقهی و حقوقی پرداخته شده است.

تحلیل فقهی

• نظر مراجع

آیات عظام خامنه‌ای، جواد تبریزی، شبیری زنجانی، صافی، فاضل، مکارم، علوی گرگانی، اردبیلی، نوری همدانی و صانعی شرط موضوع بند ۱۲ را مربوط به موردی که ازدواج دوم مسبوق به نشوز و اجازه حاکم به ازدواج مجدد باشد، ندانسته‌اند. بر مبنای نظری که قضاوت غیر حاکم را فقط از باب تفویض ممکن می‌داند، در شرایط صدور فتوا از حاکم در قضیه‌ای امکان شرعی برای قضاوتی مخالف فتوای حاکم نیست. علاوه بر این بزرگان، ظاهراً آقایان امام خمینی و بهجت نیز در شرایط موضوع پرونده که شرط مطلق است، طلاق را ممکن ندانسته‌اند و فقط در حالت شرط اطلاق یا مطلق شرط که طی آن گفته می‌شود: "علی الاطلاق یا مطلقاً" اگر زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری بگیرد، زوجه وکیل در مطلقه نمودن خود است - طلاق را ممکن دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۶۵، ۱۲۳/۱). اگر گفته شود فتوای مراجع تقلید تنها برای مقلدینشان حجت است، جوابش این است که تقریباً تمامی فقهای زنده طلاق موضوع پرونده را ممکن ندانسته‌اند و به ندرت قاضی یا اصحاب پرونده‌ای را می‌توان یافت که مرجع تقلیدش خارج از فقهای مذکور باشد. چون سؤال از منصرف بودن یا نبودن لفظ بند ۱۲ به عنوان ازدواج مجدد در شرایط نشوز زن گویا پرسشی مصداقی بوده و این امکان وجود دارد که بیان گردد فتوای مجتهد در امور حکمی حجیت دارد نه در امور مصداقی. در جواب باید گفت که اولاً مجتهد با تکیه بر امر حکمی احتیاط در عرض و امر حکمی مسلط بودن مرد بر طلاق در نتیجه به امر حکم سومی می‌رسد که می‌گوید در شرایط مردد بودن میان باقی ماندن تسلط منحصر مرد بر طلاق یا زوال این تسلط بایستی قائل به بقای تسلط منحصر مرد بر طلاق شد. این مجتهد زمانی که روبه رو با سؤال، از امکان یا عدم امکان طلاق زن موضوع این پرونده می‌شود، با تکیه بر امر حکمی سوم مذکور در بالا و نیز با تکیه بر جواب‌هایش به امور حکمی مربوط به مسائل و مباحث الفاظ در علم اصول در نهایت شرط موضوع بند ۲۱ سند نکاح را مضیق تفسیر می‌کند؛ یعنی آن را ناظر به حالت نشوز زوجه اول و تجدید فراش زوج در تعاقب این نشوز نمی‌داند و از آنجا طلاق موضوع این پرونده را باطل می‌داند (امامی، ۱۳۶۶، ۱۷۳/۲). در چنین وضعی کدام مقلد خدا ترسی می‌تواند فتوا به بطلان طلاق موضوع این پرونده را راجع به یک امر موضوعی محض بداند و خود را مجاز به تخلف از فتوا کند؟ علاوه بر فتاوا قاعده منع سوء استفاده از حق نیز عدم طلاق را توجیه می‌کند. با این توضیح که زوجه که به صرف ادعا ثابت نشده مورد ضرب واقع شده و اخراج از منزل توسط زوج تمکین ننموده و حتی با وصف محکومیت قطعی به تمکین ناشزه مانده و ازدواج مجدد را هم تجویز ننموده، در واقع از ایفای وظیفه شرعی و تعهد قراردادی و عرفی خود دایر به حسن معاشرت موضوع مواد ۸۳۳ و ۱۱۰۳ قانون مدنی استنکاف و تخلف نموده است. این زوجه مختلف که نباید برای تخلفش پاداش بگیرد، ظاهراً منتظر مانده تا زوجش بر اثر فشارهای مختلف ازدواج مجدد نماید تا او بتواند با تکیه بر شرط موضوع بند ۱۲ سند نکاح و ضمن دریافت تمام یا بعض مهریه، خود را از سوی مرد طلاق دهد. این جلوه آشکاری از سوء استفاده از حق موضوع بند ۱۲ است و می‌دانیم که سوء استفاده از حق به تصریح اصل ۴۰ قانون اساسی منع شده است. منع از سوء استفاده که با توجه به شأن نزولش ریشه در قاعده لاضرر دارد، متضمن یک منع صرفاً اخلاقی یا یک اخبار محض نیست؛ بلکه یک انشاء نیز هست. به این معنا که حاکمیت باید ترتیبی اتخاذ کند تا هیچ کسی نتواند از حقی سوء استفاده کند و لازمه چنین ترتیبی در "مانحن فیه" این است که زوجه متخلف موضوع این پرونده را که مضافاً در صدد و طرح سوء استفاده از حق موضوع بند ۱۲ بوده، مجاز به مطلقه نمودن خود به وکالت از سوی مرد

ندانند (آل سعدی، ۱۴۰۸، ۲۰۱۳/۱). بعلاوه هیچ کسی را به صرف اعمال حشش نمی‌توان تنبیه نمود، از این رو زوج را که با حکم حاکم و در شرایط نشوز زوجه مبادرت به اعمال حق قانونی خود و دفع حرج حاصل از مجردی از خود نموده، نمی‌توان مشمول تنبیه مدنی مطلقه نمودن زن اولش قرارداد.

ضرورت تفسیر مضیق امور خلاف اصل نیز عدم طلاق را تعلیل می‌کند. به این شرح که در حقوق غرب، هریک از زوجین تکالیف مشابهی دارند و به تبع آن از حقوق مشابهی هم برخوردارند؛ اما نظر به این که در حقوق اسلام و ایران مرد متحمل تکالیف زیادی در خانواده است و نیز با توجه به این که باید میان حق و تکلیف تعادل باشد تا مستلزم ترجیح مرجح یکی بر دیگری نشود، به این نتیجه می‌رسیم که مرد باید از حقوق خاصی هم بهره‌مند باشد، از این روست که مواد ۱۱۲۳ (سلطه منحصر مرد بر طلاق) و ۱۱۰۵ (ریاست منحصر مرد بر خانواده) قانون مدنی وضع شده‌اند تا برای مرد حق انحصاری بر طلاق ایجاد کنند. طبق مواد ۱۱۲۳ و ۱۱۰۵ قانون مدنی، اصل اولیه این است که مرد منحصراً و همواره بر طلاق یا عدم طلاق مسلط است، همچنان‌که این اصل اولیه در فقه که در مانحن فیه همسو با این اصل است، ضرورت احتیاط در عرض می‌باشد؛ زیرا نباید از دلیل، جز با دلیل دست برداشت. بنابراین به لحاظ ضرورت احتیاط در عرض و تبعیت از احکام آمره موضوع مذکور نباید از اصل اولیه تسلط و ولایت انحصاری مرد بر طلاق فاصله گرفت. در این پرونده شک داریم که آیا شرط موضوع بند ۱۲ سند نکاح خواسته است زوجه ناشزه را نیز از مجرای وکالت مسلط بر نکاح کند یا خیر؟ پرواضح است که این شک بایستی به نفع اصل اولیه تسلط منحصر مرد بر طلاق رفع شود که مقتضی وکیل نشدن زوجه مرقوم برای مطلقه نمودن خود می‌باشد. طلاق در شرایط پرونده مغایر ضرورت تفسیر مضیق موارد وکالت هم هست. با این توضیح که توکیل نوعی جعل ولایت برای غیر است، از این رو حین شک در اصل توکیل باید قائل به عدم توکیل شد و حین شک در حدود وکالت باید به قدر متقن اکتفا نمود تا از این مجرا در نهایت وکالت که متضمن ولایت فرد بر غیر است، به نفع قاعده اولیه مکروه بودن ولایت انسان بر دیگری به نحو مضیق تفسیر شده باشد. لازمه تفسیر مضیق وکالت در اینجا همانا وکیل ندانستن زوجه برای طلاق در حالت ازدواج مجدد به موجب حکم دادگاه و به علت نشوز زوجه می‌باشد. اگر گفته شود در شرایط این پرونده تردید نداریم که زوجه وکیل زوج برای مطلقه نمودن خود می‌شود و در نتیجه نوبت به مراجعه به تمسک به اصل اولیه تسلط انحصاری مرد بر طلاق یا اصل اولیه احتیاط در عرض یا اصل اولیه عدم ولایت فرد بر غیر نمی‌رسد، جوابش این است که این استدلال مبتنی بر دور است؛ زیرا جواب سؤالی را که این هیئت با مباحث موافق و مخالفش می‌خواهد بدان برسد، صحت طلاق را موضوع بحث دانسته و بعد گفته، چون واضح است طلاق صحیح است، نوبت به مراجعه به اصل اولیه تسلط انحصاری مرد بر طلاق یا اصل دیگر نمی‌رسد و این در حالی است که اقوی دلیل بر شیء وقوع آن است و در "مانحن فیه اقوی" دلیل بر وجود تردید این است (ابن قدامه، ۱۴۰۱، ۳۱۵/۲) که این برای چهارمین بار است که میان شعبه دیوان و محاکم چنین تردیدی حاصل می‌شود و این چهارمین بار است که هیئت عمومی شعبه حقوقی دیوان عالی کشور در صدد رفع این تردید برآمده و می‌دانیم، مادام که یک سمت این تردید لباس قانون یا رای وحدت رویه نباشد، بارهای دیگر نیز برای حل این تردید، این هیئت تشکیل خواهد شد. با تحلیل شرط موضوع بند ۱۲ از طریق تحلیل اراده متعاقبین هم می‌توان عدم امکان طلاق را توجیه نمود. با این توضیح که تنها دلیل طرفداران طلاق در شرایط پرونده همانا ادعای مطلق بودن شرط و در نتیجه امکان سرایتش به شرایط پرونده است. در پاسخ باید گفت که واقعیت این است که در لفظ شرط محل بحث هیچ یک از کلمات "مطلقاً" یا "علی الاطلاق" به کار نرفته تا بتوان مبنای ادعای مطلق بودن شرط را در لفظ عبارت جست (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹، ۹۷/۱). به عبارت دیگر طرفداران طلاق در اینجا از یک امر عدمی، مطلق بودن شرط را صرفاً استنباط کرده‌اند؛ یعنی می‌گویند چون در لفظ شرط کلماتی دایر به مستثنا بودن حالت نشوز از شمول شرط دیده نمی‌شود، پس در شرایط نشوز هم امکان طلاق هست. در مقابل، طرفداران عدم طلاق در شرایط

بحث هم می‌توانند بگویند، اگر چنین است چرا با توجه به حساسیت و اهمیت قضیه، طرفین کلمه "مطلقاً" یا کلمه "علی الاطلاق" را در شرط مذکور به کار نبرده‌اند. نهایت ارفاقی که به طرفداران طلاق می‌شود کرد این است که گفته شود مباحث و دلایل متقابل طرفین به شرح مرقوم دارای قدرت مساوی است و بالتبع نوبت به اجرای قاعده تعارض دلیل‌ها و تساقط آنها می‌رسد و پس از این تساقط اصل احتیاط در عرض، اصل تسلط منحصر مرد بر طلاق و اصل تفسیر مضیق دامنه ولایت (وکالت) غیر صالح برای حل مسئله می‌شوند و می‌دانیم که هریک از این سه اصل حتی به نحو استقلال نیز حکم به عدم طلاق می‌کند.

مداقه در فراین حالیه (غیر لفظی) مفید این معناست که اراده ضمنی طرفین بر مقید بودن امکان طلاق به حالت تمکین زوجه استوار بوده است. با این توضیح، همانگونه که آیت الله مکارم در جواب استفتا در محل مذکور گفته‌اند، هدف از شرط، این بوده که به همسر اول قناعت شود. حال اگر همسر اول با پشت پا زدن به زندگی زناشویی مرد را در بلا تکلیفی گذاشته، جایی برای تأمین آن شرط باقی نمی‌ماند. در موقع ازدواج که طرفین به تبع علاقه شدید عیب یکدیگر یا اختلاف آتی را نمی‌بینند، بعید است حین امضای شرط مرقوم، وضعیت موضوع این پرونده را هم منظور کرده باشند، به خصوص بسیار مشکل است که بتوان گفت مرد با وضع شرط مرقوم خواسته بوده حتی در حالت نشوز زوجه و ازدواج مجدد با حکم حاکم باز وجه اول مجاز به مطلقه نمودن خود و دریافت تمام یا بعض مهریه باشد (اردبیلی، ۱۴۰۴، ۱۱۹/۲). با توجه به ضرورت احتیاط در عرض و عبارت "مگر این که اذن صریحاً به او داده شده باشد" در آخر ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی، در حالتی که توکیل مطلق باشد (توکیل مطلق متفاوت با مطلق توکیل یا اطلاق در توکیل است) مثل این که زنی به مردی بگوید: وکیلی کتابم را بفروشی و وکیلی مرا شوهر دهی، آن مرد می‌تواند با رعایت غبطه، کتاب را وکالتاً بر زن به خودش بفروشد؛ ولی حسب ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی، نمی‌تواند موکله را برای خود تزویج کند. علت حکم موضوع ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی، دایر به تقیید توکیل مطلق در نکاح همانا ضرورت احتیاط در عرض نزد شارع مقدس است. این علت در این پرونده هم وجود دارد و حسب قاعده "العله تعمم و تخصص" و به اتکای همین علت نباید شرط مطلق موضوع بند ۱۲ را ناظر به حالت نشوز زن و تجویز ازدواج مجدد به حکم حاکم دانست. این که گفته شده مرد وکیل در فروش کتاب به خود می‌شود؛ ولی وکیل در تزویج برای خود نمی‌گردد، می‌رساند که استاندارد اثبات وکیل بودن برای بیع که راجع به مال است، کمتر از استاندارد اثبات وکیل بودن برای تزویج برای خود است که راجع به ناموس است و این امر غریبی نیست؛ زیرا همانطور که «لرد جستیس دیننگ» و «لرد جستیس هادسن» در حقوق کامن لا گفته‌اند، استاندارد اثبات بزه بالاتر از استاندارد اثبات یک دعوی حقوقی است و حتی استاندارد اثبات در یک دعوی حقوقی می‌تواند متفاوت با استاندارد اثبات در دعوی حقوقی دیگر باشد، همان گونه که استاندارد اثبات یک بزه می‌تواند متفاوت با استاندارد اثبات بزه دیگر باشد (استون، ۱۳۷۱، ۱۹۶). مشابهاً در حقوق شیعه و ایران، استاندارد اثبات بزه حدی بیش از این استاندارد در دیگر بزه‌هاست و در امور حقوقی، استاندارد اثبات در بعضی از حقوق الناس مانند: نسب، ولایت و وکالت بیشتر از سایر حقوق الناس (اموال و مرافعات مالی) است.

• عدم موافقت با شرع

برخی فقیهان اهل سنت با اشاره به حدیث پیامبر (ص) که فرمودند «کلّ شرط لیس فی کتاب الله فهو باطل و ان شرط مأه». بدین معناکه شرط یا شروطی که در قرآن نباشد، باطل است، هرچند ۱۰۰ شرط باشد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ۳۱۹/۲). لذا با اشاره به این موضوع، از آنجاکه شرط عدم تجدید فراش در قرآن نیامده، پس این شرط باطل است. در برخی روایات وارده از طریق امامیه نیز بر لزوم موافقت شرط با کتاب تأکید شده است. توجه به روایت مزبور، هرگاه شرط در کتاب خدا نباشد، لازم الوفا نخواهد بود. لکن چنانکه برخی فقیهان گفته‌اند منظور از موافقت با کتاب، عدم مخالفت با آن است. اجماعی بودن عدم لزوم موافقت شرط با کتاب و صدر روایت به قرینه مقابله مؤید نظر مزبور است (اشتهادری، ۱۴۱۷، ۲۳۱/۲). از طرفی، اگر شرط

مخالف با کتاب نباشد به ناچار با یکی از عمومات و یا اطلاقات وارده در کتاب و سنت موافق خواهد بود. نظیر این بحث در لزوم مطابقت قوانین مصوب مجلس با موازین شرعی مطرح است که منظور این است که مصوبات مزبور نباید مخالف موازین شرعی باشند.

مخالفت شرط با شرع

برخی فقیهان امامیه و اهل سنت شرط عدم ازدواج مجدد را مخالف با کتاب و مشمول مستثنای «المسلمون عند شروطهم اکلّ شرط خالف کتابالله» و «المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً حم حلالاً او احلّ حراماً» دانسته و آن را باطل می‌دانند. با توجه به آیه‌ی شریفه‌ی «فانکحوا ما طاب لکم منالنساء مثنی و ثلاث و رباع» (نساء/۳)، مرد می‌تواند تا چهار زن اختیار کند و بنابراین، شرط خودداری از ازدواج مجدد خلاف کتاب است. در روایت نیز آمده است سوگند به ترک شرب آب میوه برای همیشه به دلیل ملازمه داشتن با تحریم حلال، باطل است (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۱۷/۱). شایان ذکر است که برخی فقیهان التزام به ترک مباح را حتی برای همیشه جایز می‌دانند.

تحلیل حقوقی

• ازدواج مجدد زوج به دلیل عدم تمکین زن

به محض اینکه عقد نکاح میان زن و مرد خوانده شد، هر یک از آنان موظف به تکالیفی در برابر یکدیگر می‌شوند. یکی از این تکالیف که به موجب عقد نکاح بر عهده زن قرار می‌گیرد، تمکین در برابر شوهر است. بر اساس قانون، تمکین زن از شوهر را می‌توان به دو نوع تمکین عام و تمکین خاص تقسیم‌بندی کرد. تمکین عام به معنای اطاعت از شوهر در مسائل کلی زندگی مشترک است و در مقابل، تمکین خاص ناظر بر روابط زناشویی میان زوجین است.

✓ موافقین حق طلاق زوجه

منع ازدواج مجدد بدون اجازه زوجه به عنوان شرط ضمن عقد (بند ۱۲ شرایط مندرج در سند نکاحیه) به زوج تفهیم و به امضای ایشان رسیده است که به موجب آن به زوجه وکالت با حق توکیل به غیر داده شده تا در صورت ازدواج مجدد زوج به زوجه به نحو مطلق بوده و منصرف به مورد خاص نیست (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۲۷/۱)، شروط ضمن عقد به زوج تفهیم و مورد توافق زوجین قرار گرفته گرفته است و طبق ۱۱۱۹ قانون مدنی اشتراط شرط ضمن عقد نکاح تجویز گردیده و تفویض وکالت از طرف زوج به زوجه مطلق بوده و منصرف به موردی خاص نیست، به‌علاوه اقرار صریح زوج مبنی بر ازدواج مجدد بدون تحصیل رضایت همسر اول دلالت بر تخلف وی از شرط ضمن در قباله نکاحیه می‌نماید. بنابراین زوجه حق دارد که با مراجعه به دادگاه خود را مطلقه نماید. اگر زوجین با هم شرط کردند که هر موقع شوهر زن گرفت، به نحو مطلق من حق طلاق داشته باشم، این شرط نه با ذات عقد مغایر است و نه با مقتضای عقد و این شرط لازم‌الوفاست. شرط موضوع بند ۱۲ شرطی نامشروع نیست تا باطل باشد؛ زیرا زن در هر حال به وکالت از سوی مرد است که خود را مطلقه می‌کند، در نتیجه سلطه انحصاری مرد را بر طلاق که قاعده‌ای آمره است، از مرد نمی‌گیرد. به‌علاوه حتی اگر این شرط در فهم عرفی سالب این سلطه باشد، این سلب سلطه از نوع سلب جزئی است و می‌دانیم که حسب ماده ۹۵۹ قانون مدنی سلب جزئی حق، ولو از نوع آمره، ممکن است. در واقع این فقط سلب کلی سلطه انحصاری بر طلاق است که در فقه و حقوق باطل است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۱۷/۲). ظاهراً مثل آن که شرط شود زن در هر حال مجاز باشد که هر وقت خواست خود را به وکالت از سوی زوج مطلقه کند.

بند ۱۲ از شروط ضمن العقد کاملاً مطلق هست که زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داده و استثنایی مطرح نگردیده است. اختیار همسر توسط زوج، بدون رضایت زوجه هیچ قیدی ندارد. تحلیل این شرط دارای وجوه حکمی و موضوعی است.

اتفاقاً همه بحث نیز در وجه موضوعی‌اش است، بنابراین فتاوی قابل تحلیل هستند. اگر فتاوی مراجع دارای وجه حکمی بود باید تسلیم می‌شدیم، این فتاوی دارای وجه موضوعی است؛ یعنی تشخیص موضوع و مصداق است. همچنین وجه حکمی قضیه این است که آیا تفویض وکالت در صلاق به زوجه در صورتی که زوج اختیار همسر دوم کند، حکماً مخالفتی با شرع یا قانون دارد که گفته شده این شرط صحیحی است و از جهت حکمی فتاوی هم منصرف از این است (طوسی، ۱۴۰۷، ۸۷/۱).

✓ مخالفین حق طلاق

اگر اینجا طلاق به دست این زن با این خصوصیات داده شد، قهراً تزییع حق زن است و اگر واقعاً زن خودش را در یک تنگنای خاصی قرار داده، باید برود تقاضای عسر و حرج کند و از طریق عسر و حرج وارد قضیه شود، نه از طریق بند ۱۲ شرایط ضمن العقد. حق طلاق یعنی حق تمکین از مرد است. زن نسبت به مرد باید تمکین کند و همان طور که نفقه را حق زن می‌دانیم، تمکین را حق مرد می‌دانیم. شرط ضمن عقد هم برای یک زن ایجاد حق می‌کند، وقتی یک زن تمکین نکند و بخواهد از شرط ضمن عقد استفاده کند، تعارض پیش می‌آید و در تعارض ۲ شرط تساقط ایجاد می‌شود. در این مورد نمی‌توان برای زن حق طلاق قائل شد و این از موارد عسر و حرج است (صدر، ۱۴۲۰، ۲/۲۱۹)؛ چرا که در ماده قانون مدنی که در خصوص عسر و حرج آمده، دست دادگاه را باز گذاشته و به هر دلیل دیگر ممکن است زن تقاضای عسر و حرج کند. اصل عدم ولایت فرد بردیگری می‌طلبد که زن در صورت تمایل به طلاق اسیر اراده مرد نباشد. قدر مسلم این است که ولایت قاضی در خصوص انجام تکالیف است؛ یعنی قاضی بر کسی که از انجام تکلیف اعم از تکلیف قراردادی یا قانونی خودداری می‌کند، ولایت دارد. پس اگر ما بتوانیم شکلی را که در ضمن عقد شده است، به نحوی به تکلف ملحق کنیم آنگاه می‌توانیم قاعده را در خصوص این شرط هم جاری سازیم؛ یعنی ما اگر بتوانیم شرط را چنین معنا کنیم که زن مکلف است به شوهر از اجازه ازدواج مجدد دهد یا اگر بتوانیم امتناع زن از اذن را چنین تعبیر کنیم که زن در حقیقت با امتناع خویش مانع رسیدن مرد به حق قانونی خود شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱/۱۶۵)، آنگاه خواهیم توانست قاعده را جاری کنیم؛ ولی با توجه به مفاد شرط، اولاً به هیچ وجه نمی‌توانیم نوعی تکلیف از آن استنباط کنیم، ثانیاً امتناع زن را ممانعت از رسیدن مرد به حق خویش هم نمی‌توانیم تلقی کنیم؛ زیرا زن مانع ازدواج مرد نیست؛ بلکه عامل به حق خویش است. در حقیقت این خود مرد بوده که اجرای حق خویش را موقوف به اجازه زن کرده و به عنوان ضمانت اجرا به زن وکالت داده که اگر بدون اجازه او حق خویش را اعمال کرد، او خود را طلاق دهد. پس ماده نزاع ممانعت از حق ازدواج مرد نیست؛ بلکه تحقق وکالت در طلاق است، همچنان که اطلاق شرط این است که از طرف شوهر وکیل است اگر او بدون اجازه ازدواج کند، خود را مطلقه سازد و ما نمی‌توانیم اجازه حاکم را جانشین اراده زن کنیم (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ۱/۷۶). اجازه حاکم فقط می‌تواند متکی به قاعده لاجرح باشد؛ زیرا مرد ادعا کرده که زن تمکین نمی‌کند و اجازه ازدواج هم نمی‌دهد و این حالت به معنای عسر و حرج برای شوهر است که چون حاکم اختیار رفع دارد من باب رفع عسر و حرج به مرد اجازه می‌دهد که ازدواج کند؛ یعنی متکای اجازه حاکم ولایت بر ممتنع نیست؛ بلکه لاجرح است. ولایت بر دیگران استثناست و علی‌القاعده در استثنائات ما فقط باید به قدر مسلم اکتفا کنیم و اجزای تفسیر و توسعه نداریم. بنابراین هر جا که دچار تردید شویم باید به اصل رجوع کنیم و اصل عدم ولایت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۳/۲۶۳).

✓ رأی هیئت عمومی دیوان عالی کشور (اصراری حقوقی)

نظر به صراحت ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، از آنجا که هر دو طرف عقد ازدواج (زوج و زوجه)، از این امکان برخوردارند که شرط یا شروطی که خلاف شرایط و اقتضای عقد مورد اشاره نباشد، در حین عقد ازدواج یا عقد دیگری اشتراط نمایند و با عنایت به شرط مقرر در سند نکاح، فرجام خوانده به شرح بند ۱۲ شرایط ضمن العقد با این عبارت «چنانچه زوج بدون رضایت زوجه

همسر دیگری اختیار نماید، زوجه حق وکالت در طلاق را دارد» که چنین شرطی با مقتضای ذات نکاح منافات نداشته و از ازدواج مجدد زوج به حکم دادگاه به جهت عدم تمکین زوج نیز انصراف ندارد و زوج و وکیل وی نیز در خصوص مقید بودن شرط، ادعایی به عمل نیاورده‌اند، از این رو به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی شعبه حقوقی دیوان عالی کشور اعتراض‌های فرجام خواه موجه نبوده و دادنامه فرجام خواسته ابرام می‌گردد.

• ازدواج مجدد بدون اذن همسر اول

اگر اختیار کردن همسر دوم توسط مرد با اذن دادگاه باشد زن اول نمی‌تواند از اختیار مذکور در بند ۱۲ شرایط مندرج در عقدنامه استفاده نماید. چرا که اصولاً به موجب شرع و قانون حق طلاق ابتداء به ساکن در اختیار مرد قرار دارد و اعمال آن توسط زن در موارد استثنایی توسط قانونگذار تجویز شده است و باید بین هنگامی که مرد بدون اذن دادگاه و بدون اخذ رضایت همسر اول اقدام به ازدواج مجدد می‌نماید به وقتی که اقدام وی در جهت اختیار کردن همسر دوم به اذن دادگاه و به موجب قانون می‌باشد از برای آثار حقوقی تفاوت قایل شد و چنانچه قایل به حق اعمال طلاق توسط زن در هر دو حالت (با اذن دادگاه و بدون اذن دادگاه) باشیم کسب اذن دادگاه توسط مرد جهت ازدواج مجدد چه ضرورتی دارد و چه آثاری برای وی در پی خواهد داشت. با توجه به اینکه حق مذکور در بند دوازدهم عقدنامه بطور مطلق بیان شده است لذا در صورت اختیار همسر دوم از سوی مرد خواه با اذن دادگاه یا بدون اذن دادگاه باشد، چنانچه ازدواج مجدد وی بدون رضایت همسر اول باشد برای همسر اخیرالذکر حق مذکور در بند دوازدهم عقدنامه ایجاد خواهد شد و اذن دادگاه در چنین مواردی آثار دیگری دارد از جمله چنانچه مرد با اذن دادگاه اقدام به ازدواج مجدد و اختیار همسر دوم نماید از مجازات مذکور در ماده ۱۷ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ معاف خواهد شد «اگر چه عده‌ای معتقدند با توجه به اینکه شورای محترم نگهبان مجازات مقرر در ماده ۱۷ از قانون موصوف را غیر شرعی اعلام کرده است حکم مجازات به موجب ماده مذکور فاقد وجهت قانونی است» ضمناً در ماده ۱۷ از قانون حمایت از خانواده که اشاره به اجازه دادگاه جهت ازدواج مجدد به مرد دارد صراحتاً بیان داشته: «به هر حال در تمام موارد مذکور منظور موارد ذکر شده در ماده ۱۶ از همان قانون می‌باشد این حق برای همسر اول باقی است که اگر بخواهد تقاضای گواهی عدم امکان سازش از دادگاه بنماید. اما چرا حق طلاق برای زوجه اول باقی خواهد بود زیرا در شرطی که برای زوجه اول، در فرض سؤال معین شده، شرط دیگری که متوجه زوجه گردد و شرط حق زوجه را مشروط کند وجود ندارد لذا حق طلاق بصورت مطلق برای زوجه اول باقی خواهد بود ولو، زوجه اول به وظایف شرعی و قانونی خود از جمله تمکین و سکونت در محلی که زوج معین نموده و غیره اقدام ننماید پس اسقاط حق زوجه اول در طلاق نیاز به نص صریح دارد که این نص صریح در شرط مفروض قید نگردیده است و نیز بابت قاعده اقدام زوج با اختیار نمودن همسر دوم سبب سازی نموده تا زوجه اول از حق مسلم و قطعی خویش برای طلاق استفاده کند و زوج خود را مطلقه نماید. از طرف دیگر هنر هر شرط «لزوم» است، اگر لزوم را از شرط بگیریم شرط خاصیت خود را از دست می‌دهد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۲۹/۱) پس چون شرط در فرض سؤال مشروط ندارد و به عبارت دیگر چون شرط مفروض که بطور مطلق بیان شده مانع ندارد استفاده از شرط با ازدواج مجدد زوج برای زوجه اول محقق می‌شود و همچنین در این نوع وکالت «ترازی طرفین و قرارداد طرفین» است که حکومت می‌کند نه قانون و عرف، چرا که موارد عسر و حرج به حکم قانون از اسباب ایجاد حق طلاق است و دیگر نیازی به وکالت زوج نخواهد بود و از آنجائی که زوج ازدواج مجدد خود را مشروط به اجازه زوجه نموده حق ازدواج خویش را یک طرفه ساقط نموده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ۲/۲۱۸).

نتیجه‌گیری

با استناد از آیات قرآن و روایات حضرات معصومین و نظرات و فتاوی علمای اعلام و مراجع عظام تقلید به صورت یقین اجازه زوجه اول نیاز نیست اگر چه علمای عصر نیز نظرات متفاوت دارند شاید عده‌ای از بزرگان نگاه عرفی را مصلحت بدانند اما در نگاه دین مبین اسلام ناب محمدی (ص) جای تردیدی وجود ندارد که با ادله فقهی و حقوقی بطور مفصل تبیین شد لذا اجازه زوجه اول در چند همسری با رعایت ضوابط و شرایط نیازی نیست. البته بعد از بازتاب نظر آیت الله العظمی امام خامنه‌ای عزیز مبنی بر عدم استحباب تعدد زوجات، در اذهان برخی طلاب و متدینین این نظر مخالف مشهور انگاشته شد و شاید برخی گمان داشتند مخالف با اجماع مسلم فقهای امامیه است. نکته قابل توجه و تاملی که در ابتدا می‌توان به آن اشاره کرد، آن است که بسیاری از قدمای فقها و همچنین غالب علمای برجسته از متأخرین فقها تا زمان مرحوم صاحب جواهر به صراحت متعرض بحث نشده‌اند و درباره استحباب آن اظهار نظر نکرده‌اند؛ که البته با قرائنی شاید بتوان از همین مطلب نیز استفاده‌ای فقهی نمود. از قدمای اصحاب مرحوم شیخ طوسی در کنار فتوای به جواز، به این مسئله پرداخته و نه تنها قائل به استحباب اقتضای بر یک همسر شده‌اند، بلکه این فتوا را مورد اتفاق و اجماع علماء دانسته‌اند. عبارت ایشان در کتاب مبسوط و خلاف به شرح ذیل است: «هر مردی می‌تواند تا چهار زن اختیار کند و در این مطلب هیچ اختلافی میان علماء وجود ندارد و مستحب است که در تعداد زوجات از عددی که می‌داند توان اداره‌ی آنها را ندارد تعدی نکند و همچنین همه فقها بر این نظرند که مستحب است به یک زوجه اکتفا شود. لذا با توجه به نظرات علما موافقین و مخالفین بر چند همسری یا تعدد زوجات باید به صراحت بیان کرد مخالفین استدلال فقهی بر موضوع مربوط را ندارند و شاید عده‌ای بخاطر معذوریت عرفی مخالفت نموده‌اند چون قرآن مطلق هست و صراحت دارد که تعدد زوجات مانعی ندارد و اگر عده‌ای بحث عدالت رو مطرح می‌کنند عدالت فقط مخصوص حضرات معصومین هست و در مورد انسان‌ها صادق نیست چون نسبی هست. بنابراین باید در قانون موضوعه اصلاحاتی صورت پذیرد چون مخالف صددرصد قرآن هست و اینکه عده‌ای به مجازات رسیده‌اند باید در قیامت پاسخگو باشند. نتیجه اینکه دلیل شرعی بر موافقت است نه مخالفت، پس در خصوص چند همسری مردان اجازه زوجه اول شرط نیست و وجاهت شرعی ندارد و از نظر اقتصادی و اجتماعی و روانشناسی این امر باعث می‌شود افراد واجد شرایط بتوانند گره‌ای از جامعه باز کنند بخصوص در حوزه نسوان دچار سردرگمی و بی‌هویتی نشوند و افراد ذیصلاح سایبان و امنیت خاطر برای آنان باشند تا اینکه به تعبیری جلوی هرج و مرج جامعه نسوان گرفته شود و از سوء استفاده مردان کاسته شود چراکه عده‌ای زنان بلا ازدواج را محط جولان دادن خود می‌دانند و شخصیت و عظمت زن مسلمان را می‌شکنند. لذا اگر زوج با وجود داشتن زوجه، اقدام به ازدواج دوباره نماید، عملی مخالف قانون مدنی و شرع مقدس انجام نداده است. اگر دلیل ازدواج دوباره زوج، همسر قبلی یا اول ایشان بوده باشد، به این گونه که با انجام رفتارهای خلاف عرف، نشوز و عدم احترام و تمکین به زوج، یا اعلام رسمی رضا بودن با ازدواج مجدد زوج، مرد جواز ازدواج دوباره را از قاضی اخذ کرده باشد، آیا پس از ازدواج مجدد زوج، زوجه اول باز هم می‌تواند از شرط ضمن عقد نکاح برای مطلقه کردن خود به وکالت از زوج اقدام کند. در این خصوص دو نظر وجود دارد. مطابق نظر اول، قرارداد چنین شرطی در عقدنامه‌ها به‌طور عام و بدون هیچ قیدی، حق طلاق را به زن اعطاء کرده است، چنانچه مرد به دلیل سوء رفتار زوجه و عدم تمکین وی، یا با اجازه ازدواج از دادگاه صالح یا بدون صدور چنین مجوزی اقدام به ازدواج کند، باید به زوجه اول حق استفاده از وکالت اعطائی ضمن عقد نکاح داده شود (طبق ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده). در قانون مدنی که زوجین غیردائم از یکدیگر ارث نمی‌برند. نظر دیگر که منطقی‌تر به نظر می‌رسد چنین استدلال می‌کند: مسلم است که در هنگام انعقاد عقد نکاح و امضاء شروط ضمن عقد، قصد بر اعطاء وکالت به زن به این شرط که در انجام وظایف قانونی و عرفی و تکالیف شرعی خود، کوتاهی و استنکاف نکرده و در هر عقدی، زن (زوجه) هنگامی می‌تواند به شروط ضمن عقد متوسل گردد که، دلیل ایجاد زمینه تخلف نباشد. در مورد ازدواج مجدد زوج نیز باید به این مسئله پرداخت که آیا زن یا زوجه تمامی وظایف

عرفی و شرعی خود را تحت عنوان یک زوجه انجام داده و با این اوصاف مرد اقدام به تجدید فراش کرده است یا خیر (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی). بنابراین بااستناد به آیات و روایات و نظرات محققین حوزه و دانشگاه و نیز بررسی نظرات محققین خارج کشور و فقهای امامیه و اهل سنت و بررسی تفسیری و تحلیلی از کلمات قرآن مجید و سیره حضرات معصومین به این نتیجه می‌رسیم که اذن و اجازه زوجه اول در تعدد زوجات لازم نیست.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۱ق)، المغنی، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العربی.
- آخوندخراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، کفایه الأصول، ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع).
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق)، زبده البیان فی احکام القرآن، ج ۵، تهران: انتشارات مکتبه الجعفریه.
- استون، هانا (۱۳۷۱)، پاسخ به مسائل جنسی و زناشویی، ترجمه: طرازالله اخوان، ج ۲، تهران: انتشارات کلینی.
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروه، ج ۵، تهران: دارالاسوه.
- آل سعدی، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق)، تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، بیروت: مکتبه النهضه العربیه.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی، ج ۴، تهران: انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضره فی احکام العتره الظاهره، تصحیح محمد تقی ایروانی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حراعلی، محمدبنحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعۀ الی تحصیلال مسائل الشریعۀ، ج ۳، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹ق)، الفقه، ج ۲، بیروت: دارالعلوم.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۵)، موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی: حاوی جدیدترین استفتائات در زمینه مسائل قضائی، ترجمه: حسین کریمی، ج ۱، قم: شکوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۴، قم: انتشارات داوری.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، ماوراء الفقه، ترجمه: جعفر هادی دجیلی، ج ۲، بیروت: دارالاضوان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ج ۶، قم: انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعۀ فی شرح تحریر الوسیله-النکاح، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۸ق)، العروه من تعلیقات الفاضل، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- موسوی سبزواری، سید عبدالعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: مؤسسه اهل بیت.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲)، تهذیب الصول، ج ۳، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹)، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۳، قم: انتشارات اسلامی.